

و خدايي که در اين نزديکي است / لاي اين شب بوهاي آن کج بلند...

درس دهم

بانگ جرس

۱- وقت است تا برگ سفر بر باره بنديم دل بر عبور از سد خار و خاره بنديم

قلمرو زباني :

برگ : توشه و هر چيز مورد نياز؛ مايحتاج و آذوقه / باره : اسب / خاره : سنگ خارا ، سنگ

قلمرو ادبي :

برگ سفر بستن: کنايه از آماده سفر شدن. / دل بر عبور بنديم: کنايه از جايي بگذريم. / خار ، خاره: جناس ناقص /

سد خار: تشبيه. (خار مانند سدي است) - سد خار: استعاره (سختي ها و مشکلات مانند سد خاري هستند).

قلمرو فكري :

زمان آمادگي براي مبارزه با دشمن فرارسيده است، بايد از سختي هاي زيادي عبور كنيم.

۲- از هر کران بانگ رحيل آيد به گوشم بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

قلمرو زباني :

بانگ : فریاد ، صدا / کران : طرف، جهت، کنار / رحيل : از جايي به جاي ديگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن / جرس: زنگ / بيت

چهار جمله است /

قلمرو ادبي :

مراعات نظير: بانگ، رحيل ، گوش

قلمرو فكري :

از هر گوشه اي صدای کوچ کردن به گوشم مي رسد اگر من سکوت اختيار کنم و کاری نکنم ، وای بر من باد.

۳- دريادلان راه سفر در پيش دارند پاد رکاب راهوار خویش دارند

قلمرو زباني :

دريادلان : رزمندگان / سفر : مبارزه با دشمن / راهوار : آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت مي کند؛ خوش حرکت و تندرو /

رکاب: حلقه اي فلزي که در دو طرف زين اسب آويخته مي شود و سوار پا در آن مي گذارد.

قلمرو ادبي :

پا در رکاب داشتن: کنايه از آماده بودن. / تشبيه درون واژه اي : کساني که دل شان مانند دريا بزرگ و وسيع است /

قلمرو فكري :

مبارزان راه مبارزه را در پيش گرفته اند و آماده حمله و هجوم هستند.

۴- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

قلمرو زباني :

گاه سفر : زمان سفر / برادر : اي برادر ، منادا / پروا مکن : نترس / بيت شش جمله است /

قلمرو ادبي :

کنايه : راه دراز بودن کنايه از سختي هاي زيادي وجود دارد.

قلمرو فكري :

اي برادر، زمان مبارزه فرا رسيده است و تا پيروي، سختي هاي زيادي وجود دارد، نترس، عجله کن که همت بلند چاره کار ما

است.

و خدايي که در اين نزديکي است / لاي اين شب بوهاي آن کج بلند...

۵- گاه عشر شديباره بردامن برانيم تا بوسه گاه وادي ايمن برانيم

قلمرو زباني :

باره : اسب / دامن : دامنه کوه ، صحرا / بوسه گاه: محل احترام، سرزمين مقدس و شايسته زيارت / وادي : سرزمين / وادي ايمن : صحرا و بياباني است در جانب راست کوه طور (طور سينا) که در آن جا ندای حق تعالی به موسی (ع) رسيد.

قلمرو ادبي :

تلميح / تشبيه : وادي ايمن مانند بوسه گاهي است / استعاره : بوسه گاه وادي ايمن ، استعاره از سرزمين فلسطين است /

قلمرو فکري :

اکنون وقت حرکت فرارسيده است، بايد تا سرزمين فلسطين که مقدس و شايسته زيارت است، پيش برويم.

۶- وادي پراز فرعونيان و قبطيان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

قلمرو زباني :

فرعونيان: لقب پادشاهان مصر / قبطيان : ج قبطی، منسوب به قبط، سکنه قديم کشور مصر / جلودار: رهبر / نیل : رود نیل /

قلمرو ادبي :

استعاره : فرعونيان استعاره از « اسرئيليان » ، « موسی » استعاره از « امام خميني » ، « نیل » استعاره از مشکلات /

قلمرو فکري :

سرزمين فلسطين را صهيونيست ها اشغال کرده اند ، امام خميني پرچم مبارزه با صهيونيست ها را برافراشته است اگر چه دشواری های زيادی در اين راه وجود دارد.

۷- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بجانگ تنگ است ای برادر

قلمرو زباني :

را : فک اضافه خانه ما تنگ است / بيت پنج جمله است /

قلمرو ادبي :

واج آرایي: « گ » / تکرار : تنگ / جناس : تنگ ، ننگ /

قلمرو فکري :

با وجود دشمن غاصب در اين خانه (فلسطين)، اين خانه برای ما تنگ است، ای برادر، وجود دشمن در خانه (اگر کاری نکنيم) برای ما ننگی بيش نيست.

۸- فرمان رسيد اين خانه از دشمن بگيريد تخت و نگين از دست اهریمن بگيريد

قلمرو زباني :

اين خانه : سرزمين فلسطين / تخت : فلسطين / نگين : قدس / اهریمن : شيطان ، منظور اسرئيليان است

قلمرو ادبي :

استعاره : خانه ، تخت ، نگين ، اهریمن

قلمرو فکري :

امام خميني فرمان داده است که قدس را از دشمن بگيريد و به شکوفايی برسانيد.

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

۹- یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد ای یاوران باید ولی را یآوری کرد

قلمرو زبانی :

کلیم : سخنگو ، لقب حضرت موسی (ع) / آهنگ : قصد / سامری : نام مرد زرگری منافق در بنی اسرائیل . پس از رفتن حضرت موسی به کوه طور و توقف چهل روزه ایشان (به جای سی روز) در آن جا ، مردی به نام سامری ، گوساله ای از طلا ساخت و مردم را به پرستش آن فراخواند . مردم نیز دعوت او را اجابت کردند . حضرت موسی (کلیم الله) در بازگشت از طور این گوساله را تگه تگه کرد و در نیل افکند . / ولی : دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص) ، دوست /

قلمرو ادبی :

تلمیح / استعاره : « کلیم » استعاره از « امام خمینی » ؛ « سامری » استعاره از « اسرائیلیان » / کنایه : آهنگ جان کسی کردن : تصمیم به کشتن گرفتن

قلمرو فکری :

اکنون امام خمینی قصد نبرد با دشمن متجاوز را دارد و ما باید او را یاری کنیم.

۱۰- حکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون ، بتازید

قلمرو زبانی :

حکم : فرمان / جلودار : رهبر / هامون : دشت /

قلمرو ادبی :

تشبیه : هامون مانند دریا بشود / اغراق : هامون از خون پر بشود / مراعات نظیر : هامون ، دریا

قلمرو فکری :

فرمان رهبر است که بر دشت ها بتازید ، و اگر صحرا پر از خون شد نیز نهراسید و به پیش بروید.

۱۱- فرض است فرمان بردن از حکم جلودار کر تیغ بارد، کوببارد، نیت دشوار

قلمرو زبانی :

فرض : واجب گردانیدن ، آنچه انجام آن بر عهده کسی نهاده شده باشد ، لازم ، ضروری / بیت پنج جمله دارد /

قلمرو ادبی :

استعاره : تیغ مانند باران ببارد / اغراق : تیغ مانند باران ببارد /

قلمرو فکری :

اطاعت از حکم رهبری واجب است ، اگر از آسمان تیغ نیز ببارد باید آماده نبرد شویم.

۱۲- جانان من بر خیز و آهنگ سفر کن کر تیغ بارد، کوببارد، جان سپر کن

قلمرو زبانی :

ان : در جانان ، شباهت است « مثل جان عزیز » /

قلمرو ادبی :

کنایه : « جان سپر کردن » کنایه از « شدت مقاومت » / استعاره : تیغ مانند باران ببارد / تشبیه : جان را مانند سپر بساز / متناقض

نما : جان را سپر کردن (سپر برای محافظت از جان است)

قلمرو فکری :

ای جان من ، آماده مبارزه با دشمن شو ، و خود را برای هر نوع سختی آماده کن.

و خدايي که در اين نزديکي است / لاي اين شب بوهاي آن کج بلند...

۱۳- جانان من برخيز بر جولان برانيم زان جا به جولان تا خط لبنان برام

قلمرو زباني :

جولان : نام مکاني در سوريه که رژيم اشغالگر صهيونيست آن را اشغال کرده است / جولان: تاخت و تاز / خط : مرز /

قلمرو ادبي :

جناس تام : جولان / واج آرايي : « ن »

قلمرو فکري :

اي عزيز من برخيز به سوي کوه هاي جولان پيش برويم و از آن جا با تاخت و تاز تا سرزمين لبنان برويم.

۱۴- آنجا که هر سو صد شهيد دخته دارو آنجا که هر کويش غمي بنهفته دارو

قلمرو زباني :

کوي : محله

قلمرو فکري :

آن سرزميني که در هر گوشه آن صدها نفر شهيد شده اند، آن جايي که مردمانش رنج هاي فراواني به دوش مي کشند.

۱۵- جانان من اندوه لبنان کشت مارا بگشت داغ دير ياسين پست مارا

قلمرو زباني :

قلمرو ادبي :

کنايه : « پست شکستن » کنايه از « غم و اندوه فراوان » / داغ : غم / دير ياسين : نام روستايي در فلسطين است . وقتي ساکنان آن از زمين هاي کشاورزي بر مي گشتند، اسراييليان ۱۰۷ نفر از روستاييان بد دفاع را به گلوله بستند و کشتند.

قلمرو ادبي :

تلميح

قلمرو فکري :

غم و اندوه لبنان ما را کشت، و داغ شهادت مردم دير ياسين پست ما شکست.

۱۶- بايد به مژگان رفت کرد از طور سينين بايد به سينه رفت زين جا تا فلسطين

قلمرو زباني :

مژگان : مژه ها / رُفت : رفتن، زدودن / گرد : گرد و خاک / طور سينين : طور سينا /

قلمرو ادبي :

تلميح / کنايه : به مژگان رفتن : با شور و عشق کاري سخت را انجام دادن / استعاره : « گرد » استعاره از اسراييليان؛ « طور سينين » استعاره از « سرزمين فلسطين » / به سينه رفتن : با تلاش بسيار /

قلمرو فکري :

بايد صهيونيست ها از سرزمين فلسطين بيرون کنيم ، و با تمام وجود از اين سرزمين مقدس محافظت کنيم.

۱۷- جانان من برخيز و بشو بانگ چاووش آنک امام ما علم بگرفته بر دوش

قلمرو زباني :

چاووش : آن که پيشاپيش زائران حرکت مي کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبي مي خواند ، در اين بيت منظور « امام خميني » است / آنک : اينک، اکنون / علم : پرچم ، لوا ، بيرق / مصراع اول ، سه جمله است

قلمرو ادبي :

کنايه : علم گرفتن کنايه از آماده مبارزه شدن

و خدايي که در اين نزديکي است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

قلمرو فکری :

ای برادر مبارز ، آماده شو و صدای رهبر را بشنو ، اینک خود رهبر پرچم مبارزه با دشمن را بر دوش گرفته است.

۱۸- تکبیر زن، لیک کو بشین به رهوار مقصد دیار قدس همپای جلودار

قلمرو زبانی :

تکبیر ک الله اکبر گفتن / لیک : دعوت را اجابت کردن / رهوار: اسب تندرو / همپا : همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می دهند . همپایی : همگامی، همراهی ، « همپا» واژه ای « وندی » است /

قلمرو ادبی :

قلمرو فکری :

با فریاد الله اکبر و لیک ، سوار بر اسب شو و پا به پای رهبر حرکت کن چرا که مقصد نهایی ما قدس است.

حمید سبزواری

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱- معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید:

زنگ (جرس) کوچ (رحیل) واجب گردانید (فرض)

۲- در مصراع زیر « جولان » چه معنایی دارد؟

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم تاخت و تاز

۳- بیت زیر چند جمله است؟ شش جمله

گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

۴- سه واژه مهم املايي از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

قلمرو ادبی :

۱- از متن درس برای هر یک از آرایه های ادبی زیر، نمونه ای بیابید و بنویسید.

جناس همسان (تام): جولان جناس ناهمسان (ناقص): تنگ، تنگ

۲- مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

برگ سفر بر باره بستن: آماده سفر (مبارزه) شدن

علم بر دوش گرفتن: آماده مبارزه شدن

قلمرو فکری :

۱- در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟ فرعونیان و قبطیان: «اسرائیلیان» / موسی: «امام خمینی» / نیل: «مشکلات»

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

۲- معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

۳- آیا می توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟ بله، چون با کلماتی حماسی ما را به مبارزه با ظلم مستم و حمایت از مظلوم دعوت می کند.

۴- مقصود از مصراع « پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟ آماده مبارزه، مستند

۵- در مصراع « تخت و نگین از دست اهریمن بگیریم » منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟ تخت: سرزمین فلسطین / نگین: قدس شریف / اهریمن: اسرائیلیان

ای کعبه به داغ ماتم ، نیلی پوش وز تشمکی ات، فرات در جوش و خروش
جز تو که فرات، رشه ای از یم توست دریا نشیدم که کشد مشک به دوش

محمد علی مجاهدی (پروانه)

قلمرو زبانی:

نیلی: به رنگ نیل، کبود رنگ / فرات: رود فرات / رشحه: قطره یم: دریا
مشک: پوست گوسفندی که درست و بدون شکافتن از وسط کنده باشند و در آن ماست، دوغ یا آب بریزند

قلمرو ادبی:

استعاره: « یم » استعاره از « معرفت » / تشخیص: این که کعبه نیلی پوش باشد یا داغدار باشد. / فرات در جوش و خروش باشد. / حُسن تعلیل: این که کعبه در ماتم کسی نیلی پوش باشد. / تلمیح: واقعه کربلا و شهادت حضرت ابوالفضل استعاره: « دریا » استعاره از حضرت « ابوالفضل » / تشبیه: فرات مانند قطره ای است.؛ تو مانند دریایی هستی

قلمرو فکری:

ای ابوالفضل کعبه در سوگ تو سیاهپوش است و و از تشنگی تو رود فرات نا آرام و بی قرار. فرات در مقابل تو مانند قطره است و تو مانند دریایی هستی که مشک آب بر دوش کشیدی و این جای شگفتی است.

و خدايي که در اين نزديکي است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

گنج حکمت

به یاد ۲۲ بهمن

آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم بازمی کرد. خورشید در جشنی بی غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی را گل می کشید.
بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد و در محوطه آفتابی انقلاب، ابدی شد. و ما در سایه خورشیدی ترین مرد قرن به بارعام رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به نامش ایستادیم.
اندک اندک جلوه هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می داریم و یادایش را بزرگ می داریم.
این حماسه سترگ را - تا همیشه - در خاطره خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

سید ضیاءالدین شفیعی

قلمرو زبانی :

هفت دست : هفت سیاره / کلاف : نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک / جشن بی غروب : شادی همیشگی / گل کشیدن : هلهله شادی سر دادن / جمهوری گل محمدی : جمهوری اسلامی / محوطه : پهنه، میدانگاه، صحن / بار : اجازه، رخصت؛ بار عام : پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی) / حلول : در آمدن، رسیدن / سترگ : بزرگ، عظیم / تابناک : درخشان، نورانی /

قلمرو ادبی :

تشخیص : آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد / تشبیه: رنگین کمانی از شوق و شور / تشبیه: کلاف ابرهای تیره / تشخیص: خورشید در جشنی بی غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود / استعاره : بام روشن جهان (جهان مانند خانه ای است که بام دارد / استعاره : تولد جمهوری گل محمدی از « جمهوری اسلامی ایران)
تشخیص: بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد / تشبیه : محوطه آفتابی انقلاب / استعاره: خورشیدی ترین مرد قرن استعاره از « امام خمینی » / تشبیه : صبح روشن آزادی
تخیص: اندک اندک جلوه هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. / استعاره : این نهضت مانند خورشیدی است که درخشندگی دارد / استعاره : « حلول این صبح روشن » استعاره است از « انقلاب اسلامی » / استعاره : « حماسه سترگ » استعاره از « انقلاب اسلامی »

قلمرو فکری :

بار عام رحمت الهی راه یافتیم : رحمت الهی نصیب همه مردم ایران شد /

www.my-dars.ir